

■ **زینب محمودی عالمی**

از ابتدای تشکیل جبهه مقاومت اسلامی، استان کرمانشاه ۱۵ شهید تقدیم کرده‌است. شهید ستار عباسی یکی از این ۱۵ نفر است که ۲۵ آبان ماه ۱۳۹۴ در حلب سوریه به خلعت شهادت پوشید. مینا عباسی همسر شهید که دختر عموی او نیز هست، در گفت‌وگو با ما از خوابی می‌گوید که همسرش پیش از غائله تروریست‌های تکفیری می‌بیند و مطمئن می‌شود در سوریه به شهادت خواهد رسید. شهید عباسی ابتدا به عراق و سپس به مشهدش در سوریه اعزام می‌شود. بیابان‌های حلب، کرپلای ستار بودند که خاکش تشنه خون او بود. گفت‌وگوی ما با همسر شهید را پیش‌رو دارید. ■■■

**می‌گویند عقد پرس‌عمو و دختر عمو را در آسمان‌ها بسته‌اند، باعث ازدواج شما و شهید عباسی با چنین اعتقادی بود؟**

ما دخترعمو و پرس‌عمو بودیم و من به چشم برادر به ستار نگاه می‌کردم. از زمان کودکی تا چهار سال قبل از ازدواجمان، همسایه دیوار به دیوار هم بودیم. بچه‌های فامیل در یک حیاط جمع می‌شدیم و بازی می‌کردیم. گاهی دعوایمان می‌شد. ستار همسن خواهر بزرگم بود. من متولد ۶۸ هستم و او متولد ۱۳۶۲ بود. ستار سه برادر و سه خواهر داشت. فرزند سوم خانواده‌اش بود. عمویم، پدر ستار، پاسدار بود و زمان دفاع مقدس در جبهه‌ها می‌جنگید. در کودکی خیلی متوجه رفتارهای ستار نبودم اما می‌دیدم مثل بچه‌های دیگر نیست قلب مهربانی داشت. از بچگی خداترس بود. اگر چیزی می‌شد می‌گفت خدا خوشش نمی‌آید. در کودکی به مامی‌گفتند عقد پرس‌عمو و دختر عمو در آسمان بسته شده‌است اما خیلی به این حرف توجه نداشتیم. تا اینکه بزرگ شدیم و ستار پیشنهاد ازدواج را مطرح کرد. گفتم فرصت بده تا فکر کنم. چند ماهی گذشت. تماس گرفت و گفت من خواب دیدم که باید با شما ازدواج کنم. با شناختی که خانواده‌ها نسبت به هم داشتند خیلی زود مراسم خواستگاری و عقد انجام شد و سال ۳۹۰ زندگی‌مان را شروع کردیم.

**زندگی با یک پاسدار چه حسن و حالی داشت؟**

همسر من ۱۳۸۱ عضو سپاه شده بود. اوایل در اصفهان و بعد تهران و کرمانشاه خدمت می‌کرد. بعد از ازدواج، سالی سه بار به مأموریت یک هفته‌ای می‌رفت. تقریباً به مأموریت‌هایش عادت کرده بودم. وقتی وارد سپاه شد شخصیتش تغییر کرد. ایماش بیشتر شد. می‌گفت من همه چیز را مدیون سپاه هستم. انمه اظهار(ع) را بیشتر شناختم. همیشه خدا را شکر می‌کرد و می‌گفت حقوق و پولی که از سپاه می‌گیرم پاک‌ترین و حلال‌ترین پول و لقمه‌است. شاید اگر شغل دیگری داشتم به حال و بولان حقوقش اینقدر اطمینان نداشتیم.

**در زندگی مشترک، پسر عمو را چطور آدمی شناختید؟**

ستار عاشق ایل بیت (ع) بود. اکت شب‌ها، نافله می‌خواند. من سؤالات مذهبی می‌رازا و می‌پریدیم. صبر ایوب را برایم تعریف می‌کرد. داستان اکثر پیغمبران را برایم می‌گفت. گاهی با داستان‌هایی که از پیامبران برایم تعریف می‌کرد به خواب می‌رفتم. وقتی نصف شب بیدار می‌شدم می‌دیدم به اتاقی دیگر رفته‌و با یخانی‌چو می‌کنند. صورتش خیس‌اشک می‌شد. صدایش را می‌شنیدم که از ته دل آرزوی شهادت می‌کرد. ستار می‌گفت مرگ عادی، مرگ واقعی است اما شهادت عین زندگی و زنده بودن است. هر موقع بیرون می‌رفتم به نیازمندی را می‌دید به او کمک می‌کرد. می‌گفتم به اینها پول نده شاید واقعاً نیازمند نباشند اما ستار می‌گفت باید بدون حساب کمک کنیم. اگر افراد سالخورده را در خیابان می‌دید سوار ماشین می‌کرد و به مقصد می‌رساند. هر موقع وضعی بی‌حجابی را در جامعه می‌دید ناراحت می‌شد. می‌گفت اینها از حضرت زهر(اس) خجالت نمی‌کشند. چراکسی وضع جامعه را کنترل نمی‌کند؟!

**در زمانه‌ای که خیلی‌ها ما به فکر خودمان و زندگی‌مان هستیم، چطور ایسان به جبهه مقاومت اسلامی رفت؟**

از اول ازدواجمان ستار می‌گفت من در خارج از مرزهای ایران شهید می‌شوم. گویا نحوه شهادتش را در خواب دیده بود. وقتی بحث داعش پیش آمد برای مبارزه با تکفیری‌ها به عراق رفت. یک سال و نیم به عراق رفت و آمد می‌کرد. چند بار در خواست داد به سوریه اعزام شود که مخالفت می‌کردند. در خواب دیده بود که محل شهادتش سوریه است. روزی که پیکرش به وطن

برگشت فرماندهش می‌گفت شهید عباسی روز اعزام گفت مدیون هستی‌د اگر من را به سوریه نفرستید. من در این اعزام شهید می‌شوم. به خانواده‌ام چیزی نگویید.

**بنابر تعبیر خوابش در همان اعزامی که به سوریه داشت شهید شد؟**

بله، وقتی با اعزامش به سوریه موافقت شد، خیلی خوشحال بود. یادم است همان ایام به منزل پدرش رفت. بعدها مادرش تعریف می‌کرد: «ستار قبل از اعزام به خانه ما آمد، وضو گرفت و گفت مامان من شهید می‌شوم. به شوخی گفتم جنازات برمی‌گردد؟ گفت بله دوستانم جنازاتم را بر می‌گردانند.» دقیقاً همینطور شد. همسر من ۲۵ آبان ۹۴ به شهادت رسید. پیکرش در تیررس تکفیری‌ها بود. ولی دوستش جانش را به خطر می‌اندازد و پیکرش را بر می‌گرداند. هم‌زمانش می‌گفتند دو روز قبل از شهادت، گلوله‌ای به آرنج همسر می‌خورد. هم‌زمانش به او می‌گویند برگرد اما خودش می‌خواهد بماند. ستار یک روز قبل از شهادت با من تماس گرفت و گفت حالش خوب است. دقیقاً

گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید مدافع حرم ستار عباسی موسی

## شهیدی که حاج قاسم بر دست‌هایش بوسه زد



عزیزان شهید

روزی که می‌خواست پستش را تحویل دهد به شهادت رسید. **آنجا چه مسئولیتی داشت؟**

کارش در سوریه دیده‌بانی بود. با دو هم‌رزمش در بیابان‌های حلب بودند که تک تیرانداز تکفیری او را هدف می‌گیرد. اول گلوله‌ای به شکمش می‌زند. ستار احساس می‌کند قطع نخاع شده‌است. بیستم می‌زند و می‌گوید باهام تیر خورده و قطع نخاع شده‌ام نمی‌تونم حرکت کنم. کمی بعد همسرم بر اثر خونریزی شدید به شهادت می‌رسد. یکی از دوستانش که در پادگان با هم بودند تصمیم می‌گیرد بیکر ستار را بر گرداند. می‌گوید اگر تکفیری‌ها مرا هم بزنند باز بیکر ستار را برمی‌گردانم. پیکرش را پنج روز بعد به کرمانشاه آوردند و در گلزار شهدای کرمانشاه قطعه شهدای مدافع حرم به خاک سپردند. همسرم هر موقع از شهادتش تعریف می‌کرد، می‌گفت ستارا من می‌ترسم، ناامید می‌شوم. برای اینکه دل‌لاری‌ام بدهد می‌گفت ترس، زمان شهادت‌م دور است. الان شهید نمی‌شوم.

**روزهای بدون همسر تا را چطور سپری می‌کنید؟**

گاهی که دلم می‌شکند و قلبم به درد می‌آید با ستار دردل می‌کنم، خواب خوبی از او می‌بینم. می‌فهمم مرا قریب است و هوایم را دارد. بعد اتفاق خوبی برایم می‌افتد که تلخی‌ها یاد می‌رود. سال اول که ازدواج کرده بودیم ماه رمضان هوا خیلی گرم بود. ستار ظاهر سر کار بود. وقتی به منزل می‌آمد خیلی تشنه و گرسنه بود و آذان شده بود. یک روز سریع به سمت آب رفت خواست افطار کند که تلنگری به خودش زد. آن لحظه دیدم رنگ چهره‌اش تغییر کرده‌است. سریع رفت وضو گرفت و نماز خواند. گفتم چرا اینطور کردی؟ گفت خوستم به خاطر نفسم اول نماز را نخوادم. بعد از این ماجرا خیلی استغفار و بعد افطار کرد. حتی دو سال بعد از شهادت همسر نمی‌خواستیم قبول کنیم که او شهید شده‌است. فکر می‌کردم به مأموریت



رفته و بر می‌گردد. خودم را به فراموشی می‌زدم. شش ماه بعد از شهادتش به کرپلا رفتم. هر زیارتگاهی می‌رفتم دعا می‌کردم به من صبر بدهند. به مرور زمان صبرم زیاد شد. قلبم آرام گرفت. گاهی که خاطرات همسرم یادم می‌آید ناراحت می‌شوم. احساس می‌کنم پشتوانه محکمی را دست داده‌ام. به خودم می‌گویم به خاطر خدا و انمه اظهار(ع) رفت و شهید شد. ان‌شاه‌الله در آخرت شفیع‌مان می‌شود.

**شهید در کل چند بار به سوریه و عراق اعزام شد؟**

همسرم از سال ۹۳ هفت بار برای مبارزه با تکفیری‌ها به عراق رفت و برای اولین بار به سوریه رفته بود که شهید شد. پنجمین شهید مدافع حرم استان کرمانشاه بود. تا زمانی که بیکر شهید مدافع حرم امجدیان را نیازورده بودند آنچنان به شهادت ستار فکر نمی‌کردم. وقتی عکس و پترهای شهید امجدیان را دیدم، دلم ریخت. دقیقاً ۲۲ روز قبل از شهادت همسرم بود. به مادرم گفتم دلم می‌گوید ستار بر نمی‌گردد و شهید می‌شود. ستار قبل از رفتنش دلم را آرام می‌کرد و می‌گفت جان من امن است. یک روز قبل از شهادتش تماس گرفت و گفت یک ماه دیگر بر می‌گردم اما روز بعدش به شهادت رسید. ما رسم داریم امواتمان را در روستای اجدادیمان خاک می‌کنیم. تنها سفارش ستار این بود که اگر شهید بشویم، مرا کنار شهید دفن کنید. به شوخی می‌گفت مرا نبرید قبرستان روستا.

**از رزم همسر تا‌ن در جبهه مقاومت اسلامی چه روایت‌هایی دارید؟**

آنطور که سردار ساکی فرمانده همسرم می‌گفت، ایشان نبوغ نظامی خیلی خوبی داشت. طوری که ژنرال‌های سوریه به همسرم پیشنهاد می‌دهند در قالب ارتش آنها و با مرازبای خاصی در کنارشان باشد. ستار نمی‌پذیرد و به آنها می‌گوید من سرباز ولایت فقیه هستم و جز در این لباس خدمت نمی‌کنم. هم‌زمانش می‌گویند حاج قاسم برای ایمان و ولایت‌مداری ستار

بر دستانتش بوسه زده بود.

**سخن پایانی؟**

وقتی ستار گزه وارد سپاه می‌شود، دو تا از انگشتانش حین تیراندازی قطع می‌شود. بیهوش روی زمین می‌افتد. او را به بیمارستان می‌برند تا انگشتانش را بپونند بزنند. بعد از به هوش آمدن در جای خودش می‌نشینند و انگار که حضور کسی را احساس می‌کند، دست روی سینه می‌گذارد و می‌گوید السلام علیک یا امیرالمؤمنین (ع). همسرم به من می‌گفت خواب تمام‌امان را دیده‌است. حتی در وصیتنامه‌اش نوشته بود خواب‌های زیادی از انمه اظهار (ع) دیدم‌ام که اگر برای دیگران تعریف می‌کردم دیگر خواب نمی‌دیدم. به نظر من ایمان ستار آنقدر زیاد بود که به یقین رسیده بود. خیلی اهل حرف زدن نبود، ظاهر جدی اما قلبی مهربان داشت. تنها چیزی که آرزو دارم این است که همسر شهیدم مرا فراموش نکند و در قیامت دستگیرم باشد.

طراحی:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۴

#### از راست به چپ

■ ۱- یجه پلنگ- رایزنی- حدیث پنج‌تن آل عبا ■ ۲- نویسنده فرانسوی جزیره پنگوئن‌ها- خشک‌مراج ■ ۳- جوی خون- جرقه آتش- نویسنده- شهر ایستاده ■ ۴- فاتح نبرد دین بین فو- سنت‌ها- قاطر ■ ۵- نظرات- ساکت و بی‌صدا- شهر رصدخانه ■ ۶- مرقومه- نبوی تخم‌مرغ گندیده- جادوگر معروف قوم بنی اسرائیل ■ ۷- راهب مسیحی که در مسیر شام نبوت پیامبر را به ابوطالب مژده داد- فرستادن- شهر بی در و پیکر ■ ۸- اسب تبریزی- پول کانادا- تهنشین شدن- تلخ ■ ۹- سفیدموی شاهنامه- روشنائی‌ماه- ضمیر اشاره به نزدیک ■ ۱۰- جزیره نفت و گاز جنوب- ترس- مشکین‌شهر سابق ■ ۱۱- آشفتگی؟ تغییر حالت- الهه‌ای در روم باستان- وزیدن باد ■ ۱۲- دردناک- وسط بدن- حالا ■ ۱۳- دندان ناپایدار- اتحادیه حمل و نقل هوایی بین‌المللی- از هفت‌سین‌ها- صدمه ■ ۱۴- جابه‌جایی عشایر- کنایه از گریه کر دست است ■ ۱۵- رشد- به شک و گمان انداختن- ریختن پول به حساب

#### از بالا به پایین

■ ۱- سگ بیمار- شریک- بهار خواب ■ ۲- از ملزومات نقاشی- نوعی شیرینی که از نشاسته، شکر و ادویه درست می‌کنند ■ ۳- بنده و شما- شاعر بهارستان- خروس جنگی- شایعه ■ ۴- گل خشمگین- زردچوبه- بدهکار ■ ۵- درز و شکاف- در صدر کشورهای صادرکننده تسلیحات شیمیایی به رژیم صدام قرار دارد- صدویازده ■ ۶- پایتخت بولیوی- فلز ساختمانی- نوعی امتحان ■ ۷- راه فرار- کاردانی- پیش‌رتنگی خشکی در دریا ■ ۸- بدی- تمدنی باستانی در بین‌النهرین- دربند- گشوده ■ ۹- عکس‌العمل- قدیه- غذای تزریقی ■ ۱۰- مورخ و فیلسوف فرانسوی صاحب‌اثر زندگانی مسیح- حشره خونخوار- پایتخت بحرین ■ ۱۱- آزمون- اثر ماکسیم گورکی- یاره ■ ۱۲- ریز نمات دانش‌آموز- ریشه- قلعه؛ حصار ■ ۱۳- چه وقت؟- همسر حضرت ابراهیم- گاز مهتابی- اجاق گاز ■ ۱۴- از- شش تخلف رانندگی که نه تنها جان راننده و هم‌راهان بلکه جان سرنشینان خودروهای دیگر را به خطر می‌اندازد- آینه ■ ۱۵- پایتخت اریتره- نشت- گنج

### گزارش

رئیس‌جمهور معدوم عراق پس از پایان جنگ چه وضعیتی پیدا کرد؟

### سرخوردگی‌های دیکتاتور

■ **احمد محمدتبریزی**

سال ۱۳۶۷، هشت سال جنگ و خونریزی بدون هیچ دستاورد خاصی برای صدام به نقطه پایانی رسید. او که جنگ را با آرزوی

تصرف خوزستان، رسیدن به تهران و نابودی انقلاب اسلامی آغاز کرده بود، بدون رسیدن به هیچ کدام از اهدافش، جنگ برایش تمام شده بود. هشت سال جنگ فرسایشی، استفاده از بمب‌های شیمیایی و میکروبی و بمباران شهرها و کشتار غیرنظامیان از صدام در افکار عمومی دنیا، چهره‌ای جنایتکار و بدنام ساخته بود. حتی مردم عراق هم به دیوانگی و بلندپروازی‌های احمقانه او پی برده بودند و این جنگ جز رسوایی برای او دستاورد دیگری به دنبال نداشت.

به گزارش «جوان» تابستان ۱۳۶۷ ایران عراق قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتند و جنگ پایان یافت. صدام مقروض کشورهای قدرتمند شده بود و فشار اقتصادی زیادی به مردم کشورش وارد می‌شد. رئیس‌جمهور معدوم عراق که پیش از شروع جنگ، خودش را قهرمان اعراب معرفی کرده و وعده پیروزی در جنگ داده بود، حالا یک شکست‌خورده داشت. می‌خواست حاکم مطلق خلیج فارس به حساب می‌آمد. او آرزوهای دور و درازی داشت. می‌خواست خدا و انمه اظهار(ع) رفت و شهید شود. به جنگ به آرزوهایش برسد.

صدام احساس ناامیدی عمیقی از اعراب و جهان می‌کرد و این ناامیدی کام او را تلخ کرده بود. صدام پس از جنگ یک مغموم و شکست‌خورده بود. هرچند سعی می‌کرد خود را در قامت فاتحان نشان دهد، ولی اطرافیان و نزدیکانش می‌دانستند سرخوردگی از



جنگ او را تا حد دیوانگی برده است. جنون صدام حالا به‌جان کشورهای حامی‌اش افتاده بود. او نه تنها انتظار داشت کشورهای عربی بدهی‌هایشان را لغو کنند بلکه حتی کمک‌هایی هم بدهند. صدام همچنین معتقد بود چون جنگ او با ایران به سود کشورهای حوزه خلیج فارس بوده‌است، دولت‌های عربی باید بخشی از بدهی عراق را ببخشند. صدام با اصرار از کویت خواست بدهی ۳۰میلیارد دلاری عراق را که برای جنگ با ایران گرفته شده بود ببخشد، ولی کویتی‌ها زیر بار نرفتند. رئیس‌جمهور عراق بلافاصله پس از پایان جنگ با ایران، وارد جنگی دیگر شد. این بار جنگ به خاطر مسائل نفتی و با یک کشور همپیمان و متحد کویتی‌ها که زمانی متحدسخت و سخت‌عراق

در جنگ با ایران بودند، حالا کشورشان در آتش دشمنی صدام داشتند.

بسیاری از افسران رده بالا که شناخت بیشتری از روحیات صدام داشتند، می‌دانستند از این جشن‌هایی خون می‌آید. آنها فهمیده بودند صدام برای اعدام و سر به نیست کردن نظامیان این جشن‌ها را ترتیب داده‌است. نزار عبدالکریم الخزرجی، فرمانده ستاد مشترک ارتش عراق می‌گوید صدام شروع به عملیات اعدام و سر به‌نیست کردن افسران کرد. «فرماندهان سپاه‌ها، لشکرها و از دنیا رفت.

				۱		۶	۵
				۴		۱	۷
				۵		۱	
				۹		۵	۹
				۳		۶	۳
				۱		۶	۲
				۵		۲	۵
				۱		۷	۱
				۴		۹	۳

#### جدول سودوکو

ارقام ۹تا ۹راطوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک بار به کارورند

### جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۵۴۲۵

۸	د	ب	ا	و	۷	ا	س
ا	۷	و	د	ب	س	ا	ا
س	ا	ا	ا	۷	ب	و	د
ا	س	ا	ب	د	ا	۷	ا
ب	و	د	ا	۷	ا	س	ا
۷	ا	ا	س	و	ا	د	ب
و	ا	س	ا	ا	ب	۷	۷
و	ا	س	ا	ا	ب	۷	۷
د	ب	۷	و	س	ا	ا	ا
ا	ا	ا	۷	ا	ب	س	د

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ا	ب	ت	ث	ج	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش
ب	س	ا	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط
س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط	ز	ر	ث	ج	د	ر
ب	س	ا	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط
ا	ب	ت	ث	ج	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش
ب	س	ا	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط
س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط	ز	ر	ث	ج	د	ر
ب	س	ا	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط
ا	ب	ت	ث	ج	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش
ب	س	ا	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط
س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط	ز	ر	ث	ج	د	ر
ب	س	ا	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط
ا	ب	ت	ث	ج	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش
ب	س	ا	د	ر	ز	س	ی	ک	خ	ع	ق	ش	ح	ط